


پژوهشی درباره گزارش‌های زندان امام کاظم علیه السلام؛ سجن، حبس یا حصر؟

علی امین‌رستمی / استادیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

ali.amini1353@yahoo.com

 orcid.org/0009-0000-3527-1554



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳

چکیده

یکی از مسائل مهم در زندگی امام کاظم علیه السلام، محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی متعددی است که حضرت در سال‌های پایانی عمر خویش متحمل شده‌اند. اینکه ماهیت این محدودیت‌ها چگونه بوده و سختگیری بر حضرت به چه میزان بوده است، برای برخی پژوهش‌گران ابهام‌هایی ایجاد کرده، به گونه‌ای که برخی منکر زندانی بودن حضرت شده‌اند و محدودیت‌های حضرت را تنها در حد حصر خانگی دانسته‌اند. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی گزارش‌های تاریخی مربوط به ماهیت و چگونگی این محدودیت‌ها می‌پردازد. دستاورد این پژوهش ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که محدودیت‌های اعمال شده، در مواردی بنا بر تصریح نقل‌های تاریخی، زندان (سجن) بوده و در مواردی هم که از لفظ عام «حس» استفاده شده، با توجه به قرائن متعدد، معنای زندان اراده شده است. افزون بر آن، در مواردی نیز با شکنجه، توهین و غل و زنجیر همراه بوده، که در گذشته در زندان‌ها متداول بوده است.

کلیدواژه‌ها: امام کاظم علیه السلام، سجن، حبس، حصر، زندانی شدن امام علیه السلام.

امام موسی بن جعفر^۱، که از مشهورترین القاب ایشان «کاظم» است،^۱ در سال ۱۲۸ق به دنیا آمدند.^۲ امامت ایشان از سال ۱۴۸ق آغاز شد و آن حضرت در دوره امامت خود با چهار خلیفه عباسی (منصور، مهدی، هادی و هارون) معاصر بود. آن حضرت همواره از جانب دستگاه خلافت مورد آزار و اذیت واقع می‌شدند. براساس گزارش‌های تاریخی، بخش مهمی از سال‌های پایانی عمر مبارک امام کاظم^۳ به صورت طبیعی و در شهر مدینه و در منزل شخصی ایشان نبوده است. برخی از خلفای عباسی معاصر حضرت، از جمله مهدی عباسی و هارون عباسی، زندگی آزادانه را از امام کاظم^۴ سلب کردند و ایشان را از مدینه احضار یا دستگیر نمودند و در شهرهای بصره و بغداد تحت نظر شدید خود قرار دادند؛ اما درباره اینکه ماهیت این محدودیت‌ها از نظر تاریخی چه بوده، ممکن است دیدگاه‌های مختلفی مطرح شود؛ زیرا وجود تعابیر مختلف گزارش‌های تاریخی، چون «سجن»، «حبس» و نیز «حبس در خانه» که محدودیت مختصر و حصر خانگی تحت اشراف برخی از عوامل حکومت عباسی را به ذهن متبادر می‌کند، سبب شد ماهیت محدودیت‌های حضرت در هاله‌ای از ابهام بماند. نگارنده تا آنجا که در حد وسع خود جست‌وجو کرده، کتاب یا مقاله‌ای به این موضوع نپرداخته است. بنابراین در این پژوهش در پی آنیم که با بررسی و تحلیل گزارش‌های تاریخی روشن کنیم کدام یک از تعابیر «سجن»، «حبس» یا «حصر» درباره سال‌های پایانی عمر حضرت، که در بند دستگاه جبار خلافت بودند، درست است؟ بدین منظور نخست معنای سه واژه «سجن»، «حبس» و «حصر» را بررسی می‌کنیم؛ سپس به زمینه‌های سیاسی و فرهنگی دستگیری امام^۵ می‌پردازیم و در ادامه، گزارش‌های تاریخی درباره پنج مورد از زندان‌های حضرت را تحلیل و بررسی می‌کنیم.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

۱-۱. واژه «سجن»

در لغت برای واژه «سجن» معانی نزدیک به هم بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. جوهری و ابن منظور لفظ «سجن» را با کسر سین به معنای زندان، و با فتح سین، مصدر و به معنای زندانی کردن نوشته‌اند.^۳ فیروزآبادی می‌نویسد: «سجن» با کسر سین به معنای زندان و محبس است.^۴ در کتب لغوی المحيط فی اللغة، کتاب العین و معجم مقاییس اللغة نیز «سجن» به معنای محبس و زندان گرفته شده است.^۵

۱. محمدبن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۳۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۱.

۲. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۸؛ حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۴؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۹۳؛ علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۹۱؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، المقننه، ص ۴۶.

۳. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة، ج ۵، ص ۲۱۳۳؛ محمدبن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۰۳.

۴. محمدبن یعقوب فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۳۵.

۵. اسماعیل بن عباد صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۱۵؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۶، ص ۵۶؛ احمد بن زکریا ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۷.

از آنچه بیان شد، معلوم می‌شود اهل لغت اتفاق دارند که «سجن» به معنای زندان است و برای بیان معنای آن، از واژه «محبس» نیز استفاده کرده‌اند که بیانگر نزدیکی و اشتراک معنایی دو واژه «حبس» و «سجن» نیز می‌تواند باشد. حال که واژه «زندان» معادل معنای «سجن» عربی دانسته شد، درباره خود این واژه فارسی می‌توان گفت: واژه زندان در لغت فارسی به جایی گفته می‌شود که متهمان و محکومان را در آنجا نگهداری می‌کنند.^۱ مفهوم «زندان» در لغت، با الفاظ متعدد همچون سجن، حبس، وقف و سایر کلماتی که حاوی معنای ممنوعیت‌اند، بیان شده است. این واژه در اصطلاح به مکانی گفته می‌شود که آزادی شخص در آن محدود شود و فرد تحت نظر قرار داشته باشد؛^۲ گرچه آن مکان، اتافی در یک ساختمان مسکونی باشد.

۱-۲. واژه «حبس»

راغب اصفهانی درباره معنای واژه «حبس» می‌نویسد: «حبس» به معنای مانع شدن از آموشد است.^۳ جوهری و ابن منظور این واژه را ضد آزاد گذاشتن دانسته‌اند.^۴ فیروزآبادی می‌نویسد: «حبس» به معنای مانع شدن است و اسم مکان آن، «محبس» بر وزن مقلت است.^۵ صاحب‌بن عباد و ابن فارس «حبس» را به «منع» معنا کرده‌اند.^۶ با ملاحظه آنچه از اهل لغت ذکر شد، هر دو واژه «سجن» و «حبس» بر محدود کردن افراد از آموشد و زندگی آزادانه دلالت دارند؛ با این تفاوت که واژه «سجن» بر محدودیت در محیط خاصی به نام زندان صدق می‌کند؛ ولی در معنای واژه «حبس» مکان خاصی موضوعیت ندارد.^۷ بنابراین، رابطه منطقی بین این دو واژه، عموم و خصوص مطلق است؛ بدین معنا که هر سجنی حبس محسوب می‌شود؛ اما هر حبسی می‌تواند لزوماً سجن نباشد؛ یعنی ممکن است حبس در مکان خاصی به نام زندان نباشد؛ بلکه فرد در مکانی بجز زندان اصطلاحی، محدود و اسیر باشد.

۱-۳. واژه «حصر»

واژه سومی که در این پژوهش مطرح است، واژه «حصر» است. حصر در بیان اهل لغت به معنای محدود شدن، در تنگنا قرار گرفتن و زندانی شدن است.^۸ بنابراین، واژه «حصر» نیز در معنای محدودیت، با واژه «حبس» مشترک

۱. حسن عمید، فرهنگ عمید، ص ۶۹۲

۲. ر. ک: محمدعلی کریمی، بررسی مبانی فقهی مجازات زندان در اسلام، ص ۱۳۹.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۱۶.

۴. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح للغة، ج ۳، ص ۹۱۵. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۶ ص ۴۴.

۵. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۱۳.

۶. اسماعیل بن عباد صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۴۹۶. محمد بن مکرم ابن فارس معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۲۸.

۷. ر. ک: غلامحسین الهام و دیگران، ضرورت تحدید مجازات زندان با تکیه بر تفاوت سجن و حبس در منابع و ادبیات فقهی، ص ۹.

۸. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۳-۱۹۵. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۱۱۳؛ اسماعیل بن عباد صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲،

ص ۴۵۴؛ احمد بن زکریا ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۷۲.

است؛ اما در اصطلاح، تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده، واژه‌های حقوقی نیست و در منابع حقوقی درباره آن بحث نشده است؛ بلکه صرفاً اصطلاحی سیاسی است و اگر هم جای بحث داشته باشد، باید در علوم سیاسی در قفه نظام بحث شود که آیا حاکم می‌تواند شخصی را بدون محاکمه و زندان، صرفاً به صورت محدود مورد حصر قرار دهد یا خیر. نتیجه اینکه واژگان «سجن»، «حبس» و «حصر» هر سه به معنای ایجاد محدودیت‌اند؛ با این تفاوت که در معنای واژه «سجن» موقعیت مکانی مدخلیت دارد؛ اما واژه «حبس» و «حصر» بر مطلق محدودیت دلالت می‌کنند. در مقام استعمال نیز عموماً واژه «سجن» و «حبس» به یک معنا به کار می‌روند و در بسیاری از متون تاریخی و فقهی به معنای «زندان» هستند. همچنین در ادبیات حقوقی معاصر نیز واژه «حبس» مترادف واژه «سجن» و به معنی زندان به کار می‌رود.^۱

در بررسی روایات و متون تاریخی، آنجا که از واژه «حبس» استفاده شده، معنای «سجن» اراده می‌شود و اگر غیر سجن باشد، با قرینه ذکر می‌شود؛ از جمله طبری درباره زندانی شدن عبدالله بن حسن در سال ۱۴۰ق در سفر حج، می‌گوید: بعد از گفت‌وگویی که بین منصور و عبدالله درمی‌گیرد، منصور وی را به قتل تهدید می‌کند؛ اما نهایتاً دستور می‌دهد که او را زندانی کنند: «ثم امر بحبسه».^۲ ابوالفرج اصفهانی، هرچند نوع گفت‌وگوی بین منصور و عبدالله را متفاوت ذکر می‌کند، اما در پایان می‌گوید: منصور به ربیع حاجب دستور داد: «یا ربیع قم به إلی الحبس».^۳ با دستور منصور، عبدالله بن حسن را به زندان بردند و سه سال در زندان به سر برد: «فأقام فی الحبس ثلاث سنین».^۴

گزارش‌هایی که در ادامه بیان می‌شود، وضعیت زندان‌های سده‌های اول اسلامی، از جمله زندان‌های دوره عباسیان را روایت می‌کند. یکی از مصادیق گویای ماهیت زندان در این دوران، زندان هاشمیه کوفه است که سردابی تاریک بود و در شرق کوفه به سمت بغداد قرار داشت.^۵ در سال ۱۴۴ق منصور دوانیقی به منظور دستگیری فرزندان عبدالله محض (محمد و ابراهیم)، تعداد زیادی از سادات حسنی را از مدینه به این مکان آورد. این زندان روزنه‌ای به بیرون نداشت و در آن، شب و روز قابل تشخیص نبود. مسعودی می‌نویسد: زندانیان حسنی در تاریکی زندان زیرزمینی، برای تعیین وقت نماز، قرآن را پنج قسمت کرده بودند و پس از آن که یک قسمت آن به پایان می‌رسید، یکی از نمازها را به‌پای می‌داشتند.^۶ محمد بن اسماعیل از جدش

۱. ر. ک: نیل عبدالرحمن حیایو، قانون العقوبات. این کتاب نمونه‌ای از مجموعه قوانین عراق است که در سراسر آن، برای زندان از واژه حبس استفاده شده است.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۵۲۳.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۹۲.

۴. همان، ص ۱۹۳.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۵۴۷؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۹۹.

۶. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۹.

موسی بن عبدالله این گونه گزارش می‌کند که به خدا در زندان وقت نمازها را نمی‌شناختیم، مگر به وسیلهٔ حزب‌های قرآن که علی بن حسن می‌خواند.^۱ سادات حسنی در چنین مکان مخوفی در غل و زنجیر بودند.^۲ آنان برای قضای حاجت مجاز نبودند از زندان خارج شوند و باید در همان مکان قضای حاجت می‌کردند.^۳ همچنین در اثر عفونت و گرفتاری در غل و زنجیر، به تدریج پاهای آنان ورم می‌کرد. این ورم بالا می‌رفت تا به قلب می‌رسید و باعث مرگ آنان می‌شد.^۴ هرگاه یکی از آنان از دنیا می‌رفت، جنازه‌اش همچنان در زیر غل و زنجیر بود تا وقتی که بو می‌گرفت و می‌پوسید. افرادی که زنده بودند، جنازهٔ هم‌بند خود را در آن وضعیت می‌دیدند و از این منظرهٔ رقت‌آور رنج می‌بردند.^۵ مسعودی می‌نویسد: اکنون، یعنی سال ۳۳۲، محل آنها زیارتگاه است؛ زیرا آن سرداب را [که زندانشان بود] بر سر آنها خراب کردند.^۶

۲. زمینه‌های سیاسی و فرهنگی دستگیری و زندانی شدن امام کاظم علیه السلام

پیش از بررسی گزارش‌های تاریخی دربارهٔ زندان‌های امام کاظم علیه السلام، ضروری است به عوامل زمینه‌ساز دستگیری و زندانی شدن حضرت توسط دستگاه خلافت اشاره کنیم.

۲-۱. موضع‌گیری‌ها و مبارزات سیاسی امام کاظم علیه السلام

با توجه به اینکه مبارزهٔ مسلحانه با عباسیان، نه ممکن بود و نه مؤثر، امام کاظم علیه السلام از مبارزهٔ منفی و اقداماتی برای ثابت کردن عدم مشروعیت خلافت هارون استفاده می‌کرد تا غاصب بودن دستگاه خلافت و حقانیت خود را به جامعهٔ اسلامی اثبات کند.

امام علیه السلام به‌طور خاص هرگونه همکاری با هارون و دربار عباسی را، جز در موارد استثنایی، مانند وزارت علی بن یقین که حضور وی را در دربار برای حمایت از شیعیان مفید می‌دانست،^۷ ممنوع اعلام کرده بود. برای مثال، صفوان بن مهران جمال را از اجاره دادن شترانش به هارون برای سفر حج بازداشت^۸ و زیاد بن ابی سلمه را از

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۵۴۸-۵۴۹.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۷.

۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۹؛ سبطین جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۹۹.

۴. همان.

۵. سبطین جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۹۹.

۶. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۹.

۷. ر. ک: محمد بن عمر کثی، رجال الکثی، ص ۴۳۳-۴۳۵.

۸. همان، ص ۴۴۰-۴۴۱.

همکاری با دستگاه خلافت، جز برای خدمت به برادران مؤمن خود، منع فرمود.^۱ آن حضرت مراجعه به فقیهان درباری بنی‌العباس را تحریم کرد.^۲

امام کاظم علیه السلام همواره با هارون مخالفت می‌کرد و از رفتار ضداسلامی وی انتقاد می‌نمود؛ از جمله، روزی که امام علیه السلام وارد کاخ او شد، هارون متکبرانه پرسید: «این قصر از آن کیست؟» امام علیه السلام با تمسک به آیه ۱۴۶ سوره «اعراف» که درباره متکبران و فاسقان است، فرمود: «این خانه فاسقان است».^۳

گفت‌وگوی امام با هارون درباره حدود فدک،^۴ به‌خوبی از اهداف عالی امام در زمینه تشکیل حکومت اسلامی پرده برمی‌دارد. در این گفت‌وگو، امام به هارون فهماند که فدک رمزی از مجموع قلمرو حکومت اسلامی است و غصب آن توسط اصحاب سقیفه جلوه‌ای از مصادره حق حاکمیت اهل بیت علیهم السلام بود.^۵ برخی نقل کرده‌اند که به‌دنبال این گفت‌وگو، هارون تصمیم به قتل حضرت گرفت.^۶

۲-۲. سعایت دنیاطلبان

افزون بر موضع‌گیری‌های سیاسی امام علیه السلام، افرادی نزد هارون از آن حضرت سعایت می‌کردند و در زندانی شدن و شهادت حضرت نقش داشتند. یحیی بن خالد برمکی، وزیر هارون، در فرصت‌های گوناگون خلیفه را از محبوبیت روزافزون و افزایش پیروان امام علیه السلام می‌ترساند و او را به مقابله با حضرت تشویق می‌کرد. او به‌وسیله برخی از نزدیکان و بستگان امام، به سعایت از ایشان پرداخت و زمینه‌های دستگیری آن حضرت را فراهم آورد. در روایات اسم دو نفر از برادرزادگان حضرت، فرزندان اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام، به‌نام‌های محمد^۷ و علی^۸ و همچنین اسم یکی از برادران

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۳.

۲. رک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶.

۳. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الاختصاص، ص ۲۶۲؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۵۸۹.

۴. در این گفت‌وگو وقتی هارون از امام می‌خواهد حدود فدک را مشخص کند تا آن را به وی برگرداند امام علیه السلام حد اول آن را عدن، حد دوم آن را سمرقند و حد سوم آن را آفریقا و حد چهارم آن را کنار دریای خزر و آرمستان بیان می‌کند. هارون در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده بود، گفت: «برای ما چیزی باقی نماند» (محمدبن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۲۰-۳۲۱؛ سبطین جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۱۴. برخی این گفت‌وگو را بین امام و مهدی عباسی دانسته‌اند (محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸-۱۴۹).

۵. رک: مهدی پیشوایی و نورالله علی‌دوست، پیشوای آزاده، ص ۱۲۵-۱۳۴.

۶. محمدبن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۲۰-۳۲۱؛ سبطین جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۱۴.

۷. علی بن جعفر عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاته، ص ۳۱۳-۳۱۵؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۶.

۸. رک: محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۲۹؛ محمدبن حسن طوسی، الغیبه، ص ۲۷-۲۸؛ محمدبن احمد ابن‌قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۸. گفتنی است که در همان سال (۱۷۹ق) علی بن اسماعیل نزد هارون از حضرت سعایت کرد، هارون به حج آمد در مدینه دستور زندانی کردن امام را صادر کرد (محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۲).

۹. هرچند ممکن است این دو نفر یک شخص باشند که در نسخه‌برداری‌ها، مختلف ذکر شده باشد، ولی با توجه به اینکه نوع عذاب الهی که شامل حال ایشان شد، مختلف ذکر شده است احتمال دو نفر بودن آنان را تقویت می‌کند.

وی به نام محمد^۱ ذکر شده است که نزد هارون از امام کاظم علیه السلام سعایت کردند و او را به قتل امام علیه السلام تحریک نمودند؛ و به عذاب الهی گرفتار آمدند. شیخ صدوق می‌نویسد: از دیگر کسانی که از امام کاظم علیه السلام نزد هارون سعایت می‌کرد، یعقوب بن داود بود که بر مسلک زیدیه بود.^۲ البته درباره محتوای سعایت او، در تاریخ سخنی به میان نیامده است.

برخی منابع از نامه‌ای سخن گفته‌اند که برای سعایت از امام کاظم علیه السلام به هارون نوشته شده بود. هرچند نام نویسنده نامه در منابع بیان نشده است، اما شیخ مفید و شیخ صدوق روایتی از حضرت نقل کرده‌اند که هارون آن حضرت را احضار کرد و با عصبانیت با ایشان سخن گفت و نامه‌ای پیش روی حضرت انداخت و گفت: «آن را بخوان». حضرت می‌فرماید: «وقتی آن را خواندم، مطالبی در آن بود که خدا می‌داند من از آنها بی‌خبر بودم و نسبت‌هایی در آن به من داده بودند که از آنها بری بودم». آنگاه حضرت به آن اتهامات پاسخ دادند.^۳

۲-۳. ترک تقیه توسط برخی شاگردان

برخی منابع رعایت نکردن تقیه توسط برخی یاران و شاگردان امام علیه السلام را از علل دستگیری آن حضرت بیان کرده‌اند؛ از جمله هشام بن حکم، که مأمور به رعایت تقیه بود، در تنگنای مناظره به آن عمل نکرد.^۴ یحیی بن خالد برمکی با برنامه‌ای از پیش طراحی شده و برای بدنام کردن هشام، هارون را پشت پرده نشان داد تا سخنان او را بشنود. شخصی که در این مناظره در مقابل هشام بود، بحث را به اینجا کشاند: «اگر کسی که دارای منصب امامت است، به خروج با شمشیر دستور دهد، آیا اطاعت می‌کنی؟» هشام گفت: «مرا دستور نمی‌دهد». او پرسشش را تکرار کرد تا اینکه هشام گفت: «اگر مرا به قیام فرمان دهد، اطاعت می‌کنم». هارون با شنیدن این پاسخ چنان ناراحت شد که رنگش تغییر کرد و گفت: «به روشنی بیان کرد». برخی این مناظره و ترک تقیه از جانب هشام و صراحت وی در بیان را از عوامل دستگیری امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند.^۵

۲-۴. حسادت هارون به جایگاه امام کاظم علیه السلام

انتساب امام کاظم علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جایگاه ویژه آن حضرت، سبب حسادت هارون بود. وی در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، با امام کاظم علیه السلام روبه‌رو شد و برای فخرفروشی به اطرافیان خود، به پیامبر با خطاب «یابن عم» سلام

۱. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. رک: همان، ص ۸۱ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الاختصاص، ص ۵۴ سیدهاشم بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۷۱۳.

۴. طبق نقل کشی، امام علیه السلام هشام را از مناظره نهی کرده بود. هرچند برخی این نهی امام را ویژه ایام مهدی عباسی دانسته‌اند نه زمان هارون (محمد بن عمر کشی، رجال کشی،

ج ۲، ص ۵۴۲).

۵. محمد بن عمر کشی، رجال کشی، ص ۲۶۱-۲۶۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۹۲.

گفت. در این حال، امام کاظم علیه السلام با عبارت «یا ابا» بر حضرت سلام گفت. هارون با شنیدن این سخن، رنگ چهره‌اش متغیر شد و گفت: یا ابالحسن! به خدا سوگند فخر و شرافت واقعی همین است.^۱

افزون بر آن، اطلاع هارون از اعتقادات شیعیان به امامت امام کاظم علیه السلام، ارتباط علما و شاگردان آن حضرت با ایشان و نقل روایت از ایشان^۲ و داشتن و کلامی متعدد در مناطق مختلف^۳ سبب حسادت هارون و ترس او از زایل شدن حکومتش شد؛ تا آنجا که برای حفظ سلطنتش در صدد دستگیری و شهادت امام برآمد.

۳. احضار و زندان‌های متعدد امام کاظم علیه السلام

طبق گزارش‌های تاریخی، نخستین بار امام علیه السلام در زمان مهدی عباسی به زندان افتاد که مدت زمان آن معلوم نیست. پس از آن، چهار بار نیز در دوران هارون در زندان‌های متعدد محبوس شد که عبارت‌اند از: زندان عیسی‌بن جعفر به مدت یک سال؛^۴ زندان فضل‌بن ربیع به مدتی طولانی^۵ و طبق روایت شیخ صدوق و ابن شهر آشوب ده سال و اندی؛^۶ زندان فضل‌بن یحیی برمکی و زندان سندی‌بن شاهک که مدت زمان حضور آن حضرت در این دو مکان بیان نشده است.

برخی منابع نیز به صورت کلی (بدون ذکر مدت هر کدام از زندان‌ها) درباره مدت حضور حضرت در زندان‌های هارون اظهار نظر کرده‌اند. طبرسی می‌نویسد: «امام موسی بن جعفر علیه السلام مدتی طولانی در زمان امامتش زندانی بود؛ از جانب رشید ده سال و یک ماه و چند روزی در زندان بود».^۷ سبطین جوزی دستگیری حضرت را در سال ۱۷۷ق و شهادت ایشان را در رجب سال ۱۸۸ق می‌نویسد.^۸ با این حساب، طبق نظر وی، مدت زندان حضرت یازده سال بوده است. وی همچنین در نقل دیگری با تعبیر «قیل» سال شهادت حضرت را همان قول مشهور، یعنی سال ۱۸۳ق دانسته است^۹ که با این حساب، مدت زندانی بودن حضرت را باید شش سال دانست.

کمترین مدتی که برای زندانی بودن امام موسی بن جعفر علیه السلام بیان شده، چهار سال است. بدین صورت که

۱. سبطین جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۴؛ برخی منابع بعد از نقل سخن امام می‌نویسند: رنگ چهره هارون تغییر کرد و عصبانیت در چهره‌اش معلوم شد (محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۳).
۲. شیخ طوسی نام ۲۷۲ نفر از اصحاب حضرت را ذکر کرده است (محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۵۵-۳۲۸).
۳. رک: محمدرضا جباری، سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۲۷.
۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.
۵. محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰؛ محمد بن حسن طوسی، النبیة، ص ۲۹.
۶. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۵؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۸.
۷. فضل بن حسن طبرسی، تاج الموالید، ص ۹۶.
۸. سبطین جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۴.
۹. همان.

حضرت در سال ۱۷۹ق دستگیر شد^۱ و تا سال ۱۸۳ق که به شهادت رسید، در زندان به سر می‌برد. با توجه به تعدد روایات، قدر مسلم مدت زندانی بودن حضرت، چهار سال پایانی عمر مبارک ایشان بوده است.

۳-۱. زندان مهدی عباسی

پس از مرگ منصور در سال ۱۵۸ق، خلافت به پسرش محمد، معروف به مهدی عباسی، رسید. وی پس از استقرار حکومتش در بغداد، دو بار امام کاظم را از مدینه به بغداد فراخواند^۲ و در دومین احضار، امام را زندانی کرد. درباره مدت حضور امام در زندان مهدی عباسی اطلاعی در دست نیست؛ اما نقل شده است که در یکی از شب‌ها، مهدی عباسی حمید بن قحطبه را که از وفاداران به بنی عباس بود، فراخواند و از او خواست که در وقت سحر، امام را به قتل رساند. در همان شب امیرمؤمنان علی را به خواب دید که به او فرمود: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ». ^۳ مهدی عباسی از این رؤیا فهمید که حضرت او را قاطع رحم و مفسد معرفی کرده است؛ از همین رو شبانه امام را احضار کرد و ضمن احترام به حضرت، وی را به سوی مدینه فرستاد.^۴

تمام منابعی که این گزارش تاریخی را با تفاوت در عبارت و اختصار و تطویل نقل کرده‌اند، از واژه «حبس» استفاده کرده‌اند؛^۵ اما از قرآینی همچون دستور به قتل امام در وقت سحر، معلوم می‌شود که مراد از واژه حبس، «سجن» است و حضرت در زندان مهدی عباسی و در دسترس او قرار داشته است. مؤید سجن بودن (حبس دوران مهدی عباسی) این است که نویسندگانی همچون ابن طولون، در ادامه گزارش مربوط به دوران مهدی عباسی می‌نویسد: پس از آن، حضرت تا زمان هارون در مدینه بود؛ اما در زمان هارون به حبس کشیده شد تا آنکه در همان حبس از دنیا رفت. عطف حبس دوران هارون - که بی‌تردید سجن بوده - به حبس دوران مهدی، مؤید این است که ماهیت هر دو، سجن بوده است.^۶

۳-۲. زندان عیسی بن جعفر

مهدی عباسی در سال ۱۶۹ق مرد و پس از او پسرش هادی به خلافت رسید. عمر هادی عباسی و خلافت او کوتاه

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ سید بن طاووس، الاقبال، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

۳. محمد: ۲۲. «پس ای منافقان! آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید؟».

۴. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۰؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۳.

علی بن محمد ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۲۸-۹۲۷؛ سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۴۲۵؛ محمد بن حسن حرعاملی، اثبات الهداة، ج ۴، ص ۲۸۱.

۵. رک: محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۰؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۳.

محمد بن حسن حرعاملی، اثبات الهداة، ج ۴، ص ۲۸۱.

۶. شمس‌الدین محمد ابن طولون، الائمة الاثنی عشر، ص ۸۹-۹۰.

بود. وی در سال ۱۷۰ق از دنیا رفت و برادرش هارون به خلافت رسید. هارون به دلایلی که در بحث زمینه‌های دستگیری حضرت گفته شد، به شدت از جانب حضرت احساس خطر می‌کرد. او با برنامه‌ای از پیش طراحی شده در سال ۱۷۹ق^۱ به قصد عمره راهی مکه شد و پس از آن به سوی مدینه رفت. هارون در مدینه خطاب به قبر مطهر رسول خدا ﷺ گفت: «ای رسول خدا! از کاری که قصد انجام آن را دارم، پیشاپیش عذر می‌خواهم. «أُرِيدُ أَنْ أَخَذَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ فَأَخْبِسَهُ...»؛ قصد آن دارم که موسی بن جعفر را زندانی کنم؛ زیرا او می‌خواهد بین امت تو اختلاف ایجاد کند و باعث خون‌ریزی میان آنان شود. «فَأَمَرَ بِالْقَبْضِ عَلَيْهِ وَ حَبْسِهِ»؛ سپس دستور دستگیری حضرت را صادر کرد. به دستور او، فضل بن ربیع امام را هنگام نماز صبح در مسجدالنبی دستگیر کرد. «فَأَدْخَلَ إِلَيْهِ فَقَيْدَهُ»؛ آنها امام ﷺ را نزد هارون بردند و او حضرت را به غل و زنجیر کشید.^۲

در این گزارش از واژه «حبس» استفاده شده است که می‌تواند معنای عامی داشته باشد؛ اما با غل و زنجیر بستن امام ﷺ قرینه است که منظور از «حبس» زندان است، نه کمتر از آن. نوع برخورد هارون با امام نیز می‌تواند مؤید آن باشد که او در پی زندانی کردن امام بود، نه صرفاً حصر و محدودیت. شیخ صدوق نقل می‌کند که مأموران هارون امام را درحالی که به نماز ایستاده بود دستگیر کردند و نماز آن حضرت را شکستند و ایشان را با خود بردند؛ درحالی که آن حضرت می‌گریست و می‌فرمود: «أَشْكُو إِلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَلْقَى»؛ ای رسول خدا! از آنچه برای من اتفاق افتاد، به تو شکایت می‌کنم. «فَلَمَّا حُمِلَ إِلَيَّ بَيْنَ يَدَيِ الرَّشِيدِ شَتَمَهُ وَ جَفَاهُ»؛ زمانی که ایشان را نزد هارون بردند، وی به حضرت دشنام داد و بی‌احترامی کرد.^۳

پس از دستگیری امام ﷺ، به دستور هارون، شبانه دو استر که بر روی آنها کجاوه پوشیده‌ای قرار داشت و امام کاظم ﷺ درون یکی از آنها بود، از خانه بیرون آمد و هریک از آنها را تعدادی اسب‌سوار همراهی می‌کرد؛ یکی به سمت بصره و دیگری به سمت کوفه روان شد، تا محل زندان حضرت بر مردم پوشیده بماند. چه‌بسا چنین اقدامی بیانگر تصمیم به زندانی کردن و ایجاد شرایط سخت برای امام باشد. امام در کجاوه‌ای بود که به سوی بصره می‌رفت و هارون دستور داده بود تا او را به والی بصره، عیسی بن جعفر بن منصور^۴، تحویل دهند.^۵

عیسی بن جعفر بر حضرت سخت گرفت و آن حضرت را در یکی از اتاق‌های دارالاماره، که خود در آن زندگی

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۱۵؛ محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا ﷺ، ص ۷۳؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۹؛ محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۲۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۲.

۳. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا ﷺ، ص ۸۵.

۴. عیسی بن جعفر بن منصور برادر زبیده همرس هارون و نوه منصور دوانیقی است.

۵. محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۹؛ محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۲۹؛ ابن قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۹؛ فضل بن حسن

طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۳۳؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۲.

می‌کرد، زندانی نمود و در را به روی آن حضرت بست. در مدتی که حضرت در آنجا زندانی بود، مأموران تنها در دو حالت در را برای حضرت می‌گشودند: یکی به هنگام تطهیر و وضو، و دیگر وقتی که برای او غذا می‌بردند. فیض‌بن ابی‌صالح که مردی نصرانی بود و تظاهر به اسلام می‌کرد و کاتب عیسی‌بن جعفر بود، نقل می‌کند: این شخص نیکوکار - اشاره به حضرت موسی‌بن جعفر علیه السلام - در این مدتی که داخل آن خانه بود، چه زشتی‌ها و منکراتی که نشنیده و ندیده است! و شک ندارم که چنین وضعی، حتی به فکرش هم خطور نمی‌کرد.^۱

طبق گزارش نگهبانان، امام علیه السلام در مقابل سختی‌های زندان، پیوسته در عبادت و راز و نیاز با خداوند بود و در دعاهایش می‌فرمود: «خداوندا! تو می‌دانی که من جای خلوتی برای عبادت تو از تو خواسته بودم و تو چنین جایی برای من آماده کردی. پس شکر و سپاس از آن توست». ^۲ مدت یک سال حضرت در حبس عیسی‌بن جعفر بود: «فَحَبَسَهُ عِنْدَهُ سَنَةً»؛ تا اینکه عیسی برای هارون نوشت: «موسی‌بن جعفر را تحویل بگیر و به هر که می‌خواهی بسپار؛ وگرنه او را رها خواهیم ساخت؛ زیرا هرچه تلاش کردم تا برضد او مدرکی بیابم، نیافتم؛ حتی گاهی به گوش نشستم تا نفرین او بر تو یا خودم را بشنوم، ولی جز دعا برای رحمت و بخشش بر خودش چیزی نشنیدم». به دنبال آن، هارون دستور داد تا حضرت را به بغداد ببرند و نزد فضل‌بن ربیع زندانی کنند: «وَ حَبَسَهُ عِنْدَ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ بِبَغْدَادَ».^۳

در این گزارش تاریخی، قرائن متعددی وجود دارد که ماهیت حبس حضرت را مشخص می‌کند. اینکه تنها در دو حالت در اتاق باز می‌شد، گزارش فیض‌بن صالح از توهین‌هایی که به امام می‌شد، گزارش نگهبانان از دعایی که امام علیه السلام نجوا می‌کرد و به گوش نشستن عیسی‌بن جعفر، هیچ‌گاه با محدودیت اندک و حصری که تنها امام زیر نظر باشد، سازگار نیست. هرچند مکان انتخاب‌شده یکی از اتاق‌های دارالاماره بود، اما به معنای واقعی، امام علیه السلام در زندان به سر می‌برد.

۳-۳. زندان فضل‌بن ربیع

چنان‌که بیان شد، به دستور هارون، امام کاظم علیه السلام از زندان بصره به زندان فضل‌بن ربیع در بغداد منتقل شد. از روایت پیش‌رو معلوم می‌شود زندانی که فضل‌بن ربیع امام علیه السلام را در آن قرار داده بود، در کنار قصر او بود تا پیوسته از وضعیت امام علیه السلام مطلع باشد. احمد بن عبدالله غروی از پدرش نقل می‌کند که روزی نزد فضل‌بن ربیع رفت، درحالی‌که او بر بامی نشسته بود. فضل از او می‌خواهد به درون خانه‌ای که بر بام آن نشسته بود، نگاه کند. وی در نگاه اول، حضرت را مانند لباسی که بر زمین افتاده است، می‌بیند. وقتی بیشتر دقت می‌کند، متوجه می‌شود که

۱. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۶ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۲۱.

۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۴۰؛ ابن‌فقال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۹؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴،

ص ۴۱۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۲.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۴۰؛ محمد بن حسن طوسی، النبیة، ص ۲۹.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که در حال سجده است. آنگاه فضل بن ربیع، که روزهای زیادی این گونه عبادت حضرت را زیر نظر داشت، برنامه شبانه روزی و عبادت‌های طولانی حضرت را برای او شرح می‌دهد و اقرار می‌کند که بارها از وی خواستند که حضرت را به شهادت برساند؛ ولی او از این کار سر باز زده است.^۱

در روایت دیگری، شیخ صدوق نقل کرده است که حضرت موسی بن جعفر ده سال و اندی بود که هر روز از طلوع خورشید تا هنگام زوال را با یک سجده به سر می‌برد. همو نقل می‌کند: هارون بر بامی که مشرف به زندان بود، آمد و به *ابن ربیع*^۲ گفت: این چه پارچه‌ای است که هر روز می‌بینم در اینجا افتاده است؟ *ابن ربیع* پاسخ داد: این موسی بن جعفر است که هر روز از طلوع آفتاب تا زوال (وقت شرعی ظهر) به سجده می‌رود. هارون گفت: «این شخص از راهبان بنی‌هاشم است و از دنیا بریده است». *ابن ربیع* گفت: «پس چرا او را زندان کرده و بر او سخت گرفته‌ای؟» هارون گفت: «هیئات؛ چاره‌ای جز این نیست».^۳

فضایی که در این گزارش‌ها منعکس شده، بیانگر این است که حضرت در زندان (حبس به معنای سجن) و در شرایط سخت به سر می‌بردند؛ تا جایی که *ابن ربیع* افزون بر علت زندانی شدن حضرت، درباره سخت‌گیری بر حضرت می‌پرسد: «فَمَا لَكَ قَدْ صَيِّقْتَ عَلَيْهِ فِي الْحَبْسِ؟»

نکته دیگر اینکه در گزارش شیخ صدوق مشاهده این صحنه توسط هارون به صورت استمراری بیان شده و گویای این است که هارون به صورت مکرر با این صحنه مواجه شده است: «مَا ذَاكَ التَّوْبُ الَّذِي أَرَاهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ». از این عبارت می‌شود حدس زد که زندان حضرت به صورت خانه معمولی در کنار خانه‌های دیگر نبود؛ بلکه سقف زندان تا حدودی هم سطح زمین بود که به طور طبیعی در معرض دید هارون واقع می‌شد؛ و گر نه طبیعی نیست که خلیفه مسلمین پیوسته مسیرش در پشت‌بام خانه‌ای باشد که امام در آن زندانی است و با چنین صحنه‌ای مواجه شود. چنین قرآینی سیاه‌چال و زیر زمین بودن زندان حضرت را تقویت می‌کند.

ممکن است ادعا شود که چون معمولاً سازه‌های قصر و دارالاماره مرتفع بوده، وجود پنجره‌هایی امکان رؤیت داخل زندان را فراهم می‌کرد. در پاسخ می‌توان گفت: عبارت شیخ صدوق تصریح دارد به اینکه «فَكَانَ هَارُونُ رَمَّامًا صَعِيدَ سَطْحًا يُشْرِفُ مِنْهُ عَلَى الْحَبْسِ الَّذِي فِيهِ أَبُو الْحَسَنِ». چنین عبارتی با دیدن از پنجره دارالاماره نمی‌سازد؛ گویا از نورگیر زندان مشاهده می‌کرد.

طبق بیان منابع، امام کاظم علیه السلام مدتی طولانی در زندان فضل بن ربیع باقی ماندند؛^۴ تا اینکه برای مدتی محدود به دستور هارون از زندان آزاد شدند و پس از مدتی که در بغداد تحت نظر بودند، دوباره به دستور هارون زندانی

۱. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۶؛ همو، الامالی، مجلس ۲۹، ص ۱۴۷-۱۴۶؛ ابن‌قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۲. با توجه به اینکه در این ایام امام زندانی فضل بن ربیع است و پدرش ربیع بن یونس حاجب منصور دوانقی در سال ۱۶۹ق از دنیا رفته است (محمد بن جریر طبری،

تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۲۲۹) در این عبارت باید ابن‌ربیع درست باشد نه ربیع.

۳. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۵؛ محمد بن علی ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۱۸.

۴. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰؛ محمد بن حسن طوسی، النبیة، ص ۲۹؛ ابن‌قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۹.

شدند. درباره علت این آزادی موقت، گزارش شیخ صدوق و شیخ مفید حاکی از رؤیای صادقه و تهدیدآمیزی است که هارون را به شدت ترسانده بود. بنابراین، دستور آزادی و اکرام حضرت را به فضل بن ربیع داد. فضل می‌گوید: به زندان آدمم و بعد از ابلاغ پیام و دستور هارون، دست حضرت را گرفتم و از زندان بیرون آوردم: «فَأَخَذْتُ يَدَيْهِ وَ أَخْرَجْتُهُ مِنَ السِّجْنِ»^۱

در روایتی دیگر، شیخ صدوق از علی بن ابراهیم بن هاشم نقل کرده است که امام در یکی از روزهای سخت زندان چهار رکعت نماز گزارد و این دعا را خواند:

«يَا سَيِّدِي نَجِّنِي مِنْ حَسْبِ هَارُونَ وَ خَلِّصْنِي مِنْ يَدِهِ يَا مُخْلَصَ الشَّجَرِ مِنْ بَيْنِ رَمْلِ وَ طِينِ وَ يَا مُخْلَصَ اللَّسَنِ مِنْ بَيْنِ فَرْثِ وَ دَمٍ وَ يَا مُخْلَصَ الْوَلَدِ مِنْ بَيْنِ مَسْبِيهِ وَ رَجِمِهِ وَ يَا مُخْلَصَ النَّارِ مِنَ الْخَدِيدِ وَ الْحَجَرِ وَ يَا مُخْلَصَ الرُّوحِ مِنْ بَيْنِ الْأَحْشَاءِ وَ الْأَمْعَاءِ خَلِّصْنِي مِنْ يَدِ هَارُونَ؛ ای آقای من! مرا از زندان هارون و از دست او رها کن. ای آزادکننده نهال از لابه‌لای ریگ و خاک! و ای رهایی‌بخش شیر از لابه‌لای پلیدی و خون! و ای رهایی‌بخش جنین از تاریکی بچه‌دان و رحم! و ای رهایی‌بخش آتش از میان آهن و سنگ! و ای رهایی‌بخش جان از لابه‌لای رگ و بی! مرا از دست هارون رهایی بخش.

به‌دنبال آن، هارون مرد سیاهی را در خواب دید که با شمشیری از نیام برکشیده، بالای سرش ایستاده است و می‌گوید: «ای هارون! موسی بن جعفر را رها کن؛ وگرنه کاسه سرت را با این شمشیر برمی‌دارم». هارون از هیبت او ترسید و هنگامی که بیدار شد، به دربان دستور داد امام را نزد او بیاورد. حضرت را به‌حسب ظاهر مورد احترام قرار داد و آزاد کرد؛ ولی امام کاظم علیه السلام هر پنج‌شنبه به‌نزد هارون می‌رفت.^۲

مضمون دعای حضرت گویای شرایط سخت امام علیه السلام در این زندان است. طبق گزارش پیش‌گفته، جملاتی ملتسمانه از حضرت نقل شده است که به درگاه خداوند عرضه می‌شد؛ درحالی‌که حضرت در زندان بصره خداوند را به‌دلیل اینکه مکان خلوتی برای عبادت در اختیارش گذاشت، شکر می‌کرد.^۳

در برخی گزارش‌ها آمده است که هارون امام را بین ماندن در بغداد و رفتن به مدینه مخیر کرد؛ اما آن حضرت به مدینه نرفت^۴ و چنان‌که گذشت، هفته‌ای یک بار (روز پنج‌شنبه) نزد هارون می‌رفت. بر فرض پذیرش اینکه هارون حضرت را بین ماندن در بغداد و رفتن به مدینه مخیر کرده باشد، باید گفت: این تظاهری بیش نبود و امام علیه السلام به‌اجبار در بغداد مانده نه به‌اختیار. ایشان تحت مراقبت شدید بود و از همین‌رو هارون باید هفته‌ای یک بار آن حضرت را می‌دید.^۵

۱. محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۴-۷۶؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الاختصاص، ص ۵۹ (با اندکی تفاوت).

۲. محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۹۵-۹۳، هومو، الامالی، ص ۲۷۷-۲۷۸، مجلس ۶۰ محمدبن حسن طوسی، الامالی، ص ۴۲۲-۴۲۳، مجلس ۱۵.

۳. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِجِبَادَتِكَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ فَلَاكَ الْحَمْدُ» (محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰؛ ابن‌فقال نیشابوری،

روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۲).

۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۶؛ احمدبن محمد ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۰۹.

۵. مهدی پیشوایی و نورالله علی‌دوست، پیشوای آزاده، ص ۲۰۸.

به عبارت دیگر، امام کاظم علیه السلام پس از زندان فضل بن ربیع مدتی در بغداد به حسب ظاهر آزاد، ولی تحت نظر بود و هر پنجشنبه باید خود را به حکومت معرفی می کرد. چه بسا برخی گفت و گوها بین آن حضرت و هارون، نظیر موضوع فدک^۱ و دارالفاسقین خواندن قصر هارون توسط امام علیه السلام^۲ در همین ایام صورت گرفته باشد. در واقع در این ایام، امام علیه السلام نه در حبس بودند و نه در حصر؛ بلکه صرفاً تحت کنترل بودند.

پس از مدتی، امام علیه السلام دوباره به زندان افتادند و هارون از فضل بن ربیع خواست که امام علیه السلام را به قتل برساند؛ اما او از انجام این کار امتناع کرد. به دنبال آن، هارون از فضل بن ربیع خواست که حضرت را به فضل بن یحیی برمکی بسپارد.

۳-۴. زندان فضل بن یحیی بن خالد برمکی

طبق پیشنهاد فضل بن ربیع و دستور هارون، امام کاظم علیه السلام به فضل بن یحیی بن خالد برمکی تحویل داده شد و او حضرت را در یکی از اطاق های خانه اش جای داد و دیده بانی بر او گماشت. آن بزرگوار پیوسته در عبادت بود. فضل بن یحیی چون این گونه دید، گشایشی در کار آن حضرت داد و او را گرامی داشت. این خبر به گوش هارون رسید. هارون دستور داد فضل بن یحیی را احضار کنند و صد تازیانه به او بزنند و امام را تحویل سندی بن شاهک دهند. آنگاه در مجلس رسمی دربار، فضل بن یحیی را لعن کرد؛ اما پدرش یحیی ضمن عذرخواهی از هارون به او قول داد که کار نیمه تمام پسرش را تمام کند؛ سپس در نهان سندی بن شاهک را خواست و دستورهایی به او داد.^۳

۳-۵. زندان سندی بن شاهک

درباره جزئیات آنچه بر امام علیه السلام در این زندان گذشت، اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ اما برخی گزارش ها حاکی از آن است که زندان سندی بن شاهک از همه زندان های قبلی بدتر بود. اگر درباره برخی زندان های گذشته به «حبس» تعبیر شده، درباره زندان سندی بن شاهک تعبیر «سجن» آمده است^۴ و حضرت در شرایط سخت و در غل و زنجیر و زیر شکنجه روزگار می گذراندند. شاهد بر آن، سخن خود امام علیه السلام به فرستاده هارون است که فرمودند: به هارون بگو: «لَنْ يَنْقُضِيَ عَنِّي يَوْمٌ مِنْ الْبَلَاءِ إِلَّا أَنْقَضَى عَنْكَ مَعَهُ يَوْمٌ مِنَ الرَّخَاءِ...»؛ هر روز که در اینجا بر من به سختی می گذرد، بر تو با شادی به پایان می رسد تا در (پیشگاه خداوند) جایی که طرفداران باطل در خسران و زیان هستند، باهم رویه رو شویم.^۵ برخی منابع نقل کرده اند: هنگامی که هارون امام را به سندی بن شاهک سپرد، دستور داد که حضرت را با سه زنجیر در بند کنند که وزن آنها سی رطل^۶ بود.^۷

۱. رک: محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۰-۳۲۱؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۴.

۲. رک: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الاختصاص، ص ۲۶۲.

۳. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰-۳۴۲؛ محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ج ۳، ص ۳۰۹.

۴. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹۷؛ سید هاشم بحرانی، مدینه المعجز، ج ۶، ص ۴۳۳.

۵. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۴۱۴؛ علی بن عیسی ارطلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۱۸.

۶. رطل واحد وزن بوده و هر رطل نیم من است (علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۶۸۴).

۷. رجب بن محمد حافظ برسی، مشارق انوار الیقین، ص ۱۴۶؛ محمد بن حسن حرعالمی، اثبات الهداة، ج ۴، ص ۲۶۲.

گزارش عمرین *واقده* شاهد دیگری است بر اینکه امام علیه السلام در زندان *سندی* در غل و زنجیر بود. وی می‌گوید: موسی بن جعفر علیه السلام سه روز پیش از شهادت خود، به مسیب بن زهیر^۱ که مأمور زندان او بود، اطلاع داد که تصمیم دارد شبانه به مدینه رود و با فرزندش علی علیه السلام ملاقات کند و عهد امامت را به او بسپارد. مسیب تصور کرد که امام علیه السلام از او توقع دارد تا برای خروج از زندان با وی همکاری کند؛ بنابراین گفت: «مولای من! چگونه به من امر می‌کنی درها و قفل‌ها را باز کنم، در صورتی که نگهبان‌ها همه‌جا حاضرند؟» حضرت به او فهماند که با طی الارض این کار را انجام خواهد داد. مسیب می‌گوید: دیدم حضرت مشغول دعا شدند و پس از اندکی ایشان را در مصالای خود ندیدم و منتظر ماندم تا پس از مدتی دیدم که در جای خود زنجیرها را بر پای خود می‌بندند.^۲

بخشی از زیارت‌نامه حضرت نیز گویای همین مطلب است. گرچه از جانب امام معصوم نباشد، اما با شواهد تاریخی هماهنگ است. آن‌گونه که سیدبن طاووس می‌گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ... الْمُصْطَفَى بِالْظُلْمِ وَ الْمُقْبُورِ بِالْجَوْرِ وَ الْمُعَذَّبِ فِي قَعْرِ السُّجُونِ وَ ظَلَمَ الْمُطَامِيرِ ذِي السَّاقِ الْمَرْضُوضِ يَحْلِقُ الْقَيْدُ»؛ بار الهی! بر محمد و اهل بیت او درود فرست و بر موسی بن جعفر... که با بلایا و صبر الفت داشت و آزردۀ ستم بود و به دست ستم بر خاک شد؛ همو که شکنجه‌دیده در عمق زندان‌ها و زیرزمین‌های تاریک و نمناک بود و ساق پاهایش در اثر زنجیرها و کنده‌ها کوبیده شده بود.^۳

هرچند در منابع تاریخی به وجود زندان با چنین اوصافی (ظلم المطامیر) برای امام موسی بن جعفر علیه السلام تصریح نشده است، اما شواهدی که از گزارش‌های تاریخی پیش‌گفته ارائه شده، می‌تواند مؤید کلام سیدبن طاووس باشد. همچنین نقل این عبارت توسط *ابن طاووس* حاکی از این است که وی به «مطموره» بودن زندان حضرت باور داشته و این باور گویای آن است که در کتابخانه وی مدارک و شواهدی در این‌باره وجود داشته که اکنون در دسترس ما نیست.

افزون بر آن، آنچه درباره زندان‌های سادات حسنی در عصر اول عباسی ذکر کردیم، مبنی بر وجود زندان‌هایی که در آن شب و روز قابل تشخیص نبود، مؤید سیاه‌چال بودن آن مکان است؛ زیرا لازمه عدم تشخیص شب و روز در زندان، گودی عمیقی است که در صورت باز شدن در زندان نیز نور به آن نمی‌تابد.

۱. مسیب بن زهیر، یکی از مبلغان دولت عباسی بود و در ایام خلافت منصور، مهدی و هارون، رئیس پلیس بغداد بود. در عهد مهدی عباسی مدتی استانداری خراسان را بر عهده داشت (احمدبن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۱۳، ص ۱۳۷). گفته شده که امام کاظم علیه السلام مدتی نزد او زندانی بود یا اینکه او نگهبان زندان امام علیه السلام بود. در این مدت، امام او را تحت تأثیر قرار داد و او از شیعیان حضرت شد. آنچه در این روایت، درباره روزهای آخر عمر امام علیه السلام، طی الارض حضرت به مدینه و دعای امام علیه السلام برای ثبات ایمان و عقیده او نقل شده است، حاکی از تشیع اوست.

۲. محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۳؛ حسین بن عبدالوهاب ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۰۴.

۳. سیدبن طاووس، مصباح الزائر، ص ۳۸۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۷.

افزون بر همه آنچه بیان شد، اصل وجود چنین زندان‌هایی در ادوار مختلف، در منابع تاریخی گزارش شده است؛ چنان که ابوغالب زراری (م ۳۶۸ق) درباره یکی از شیعیان کوفه به نام علی بن عاصم می‌نویسد: «مات فی حبس المعتضد و کان حمل من الکوفة مع جماعة من أصحابه فحبس من بینهم فی المطامیر»؛^۱ او درحالی که با گروهی از اصحابش از کوفه آورده شده بود و در سیاه‌چال زندان معتضد در میان یاران خود زندانی شده بود، از دنیا رفت.

همچنین طبری در موارد متعدد از وجود زندان‌هایی از سنخ سیاه‌چال سخن به میان آورده است. ابن‌کثیر دمشقی، آنگاه که اقدامات خلیفه عباسی المکتفی بالله (۲۸۹-۲۹۵ق) را ذکر می‌کند، می‌نویسد: «و امر بتخریب المطامیر التي کان اتخذها أبوه للمسجونین»؛^۲ وی دستور داد تا سیاه‌چال‌هایی را که پدرش برای زندانیان ساخته از بین ببرند.

نتیجه‌گیری

نتیجه بحث اینکه براساس شواهد و قرائن تاریخی، آنچه بر امام کاظم علیه السلام در سال‌های پایانی عمر گذشت، زندان بوده است، نه حصر. تعبیر «حصر» درباره حضرت در هیچ نقل تاریخی و روایی نیامده است. در برخی نقل‌ها به «سجن» تصریح شده و در بقیه نقل‌ها واژه «حبس» به کار رفته است و با توجه به قراینی که درباره هر کدام از زندان‌های حضرت در متن مقاله آمده، «حبس» به معنای «سجن» بوده است؛ جز در دوران زندان فضل بن ربیع که برای مدتی نامعلوم، امام در بغداد تحت نظر بودند؛ بدین معنا که باید در بغداد می‌ماندند و هر هفته خود را به دستگاه خلافت معرفی می‌کردند و پس از مدتی دوباره به زندان افتادند.

قراینی که در گزارش‌های زندان فضل بن ربیع بیان شد، نظیر سؤال ابن‌ربیع از هارون درباره دلایل سخت‌گیری بر حضرت، مشاهده مکرر امام توسط هارون به شکل لباسی افتاده در کف زندان، و مناجات ملتزمانه امام به درگاه خداوند برای نجات، از نوع سیاه‌چال بودن زندان وی را تقویت می‌کند. گفتنی است که گزارش‌های متعدد تاریخی بیانگر این است که در دوره عباسیان زندان‌هایی از نوع سیاه‌چال (ظلم المطامیر) وجود داشته است.

زندان سنسی بن شاهک نیز با توجه به تعبیر «سجن» و نقل‌هایی که بیانگر در غل و زنجیر بودن امام علیه السلام است، سخت‌ترین زندان امام علیه السلام بود که با شهادت آن حضرت به پایان رسید.

۱. احمدین محمد ابوغالب زراری، رساله ابی‌غالب زراری، ص ۱۱۵.

۲. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۴۱۱؛ ج ۹، ص ۵۸؛ ج ۱۰، ص ۶۴.

۳. اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۹۵.

منابع

- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن صیغ مالکی، علی بن محمد، *الفصول المهمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق سامی غریبی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
- ابن طولون، شمس‌الدین محمد، *الأئمة الاثنی عشر*، قم، رضی، بی‌تا.
- ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، قم، مکتبه الداوری، بی‌تا.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم، رضی، ۱۳۷۵.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
- ابو غالب زراری، احمد بن محمد، *رسالة ابی غالب الزراری إلى ابن ابی نه فی ذکر آل أعین*، قم، بی‌تا، ۱۳۶۹.
- اربلی، علی بن عیسی، *کنف النعمة فی معرفة الأئمة*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، تحقیق احمد صفور، قاهره، دار الکتب العربیه، ۱۳۶۸ق.
- الهام، غلامحسین و دیگران، «ضرورت تحدید مجازات زندان با تکیه بر تفاوت سجن و حبس در منابع و ادبیات فقهی»، *پژوهش نامه میان‌رشته‌ای فقهی*، ۱۳۹۶، ش ۱۱، ص ۳۰-۵.
- بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، قم، مؤسسه بعثت، ۱۳۷۴.
- _____، *مدینه المعاجز الأئمة الاثنی عشر*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- پیشوایی، مهدی و نورالله علی دوست، *پیشوای آزاده*، قم، معارف، ۱۳۹۳.
- جباری، محمدرضا، *سازمان و کالت و نقش آن در عصر امامه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، به کوشش احمد بن عبدالغفور عطار، چ چهارم، بیروت، دار الملايين، ۱۴۰۷ق.
- حافظ برسی، رجب بن محمد، *مشارك أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین*، تصحیح علی عاشور، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۲ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالانصوص و المعجزات*، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- حیاوی، نبیل عبدالرحمن، *قانون العقوبات*، بیروت، شركة العاتک لصناعه الكتاب، ۲۰۱۶م.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- راغب اصفهان‌ی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ق.
- سبط بن جوزی، یوسف بن فرغلی، *تذکره الخواص*، تهران، مکتبه النینوی الحدیثیه، بی‌تا.
- سیدین طاووس، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، تصحیح جواد قیومی اصفهان‌ی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- _____، *مصباح الزائر*، تحقیق مؤسسه آل‌البتیت، قم، مؤسسه آل‌البتیت، لإحياء التراث، بی‌تا.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الأمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
- _____، *عیون أخبار الرضا*، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل البجاج*، تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تصحیح مؤسسه آل‌البتیت، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۷ق.
- _____، *تاج الموالید*، بیروت، دار القاری، ۱۴۲۲ق.

- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا.
- طوسی، ابن حمزه محمدبن علی، *الثاقب فی المناقب*، تصحیح نبیل رضا علوان، چ سوم، قم، انصاریان، ۱۴۱۹ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *تهذیب الأحکام*، تحقیق حسن موسوی خراسان، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- _____، *رجال الطوسی*، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، چ سوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۳.
- _____، *الغیبه*، تصحیح عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- عریضی، علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، تصحیح مؤسسه آل البیت^ع لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البیت^ع، ۱۴۰۹ق.
- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، چ بیست و یکم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- عباشی، محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، دار الجیل، بی تا.
- قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، تهران، توس، ۱۳۶۱.
- کشی، محمدبن عمر، *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، تحقیق و تصحیح محمدبن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کریمی، محمدعلی، «بررسی مبانی فقهی مجازات زندان در اسلام»، *فقه و حقوق نوین*، ۱۳۹۹، ش ۳، ص ۱۳۸-۱۵۲.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، تصحیح جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
- _____، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب*، چ سوم، قم، انصاریان، ۱۳۸۴.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الاختصاص*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تصحیح مؤسسه آل البیت، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، چ دوم، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۴ق.